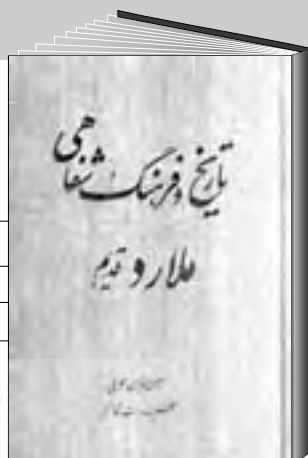


ملارد،

فرهنگ و تاریخ

• امیر هاشمی مقدم^۱



■ تاریخ و فرهنگ شفاهی ملارد قدیم

■ معین‌الدین محرابی و اعظم‌السادات قاسمی

■ ناشر: معین‌الدین محرابی: ملارد؛ چاپ اول: ۱۳۸۶؛ ۳۲۰ صفحه

را تقریباً از اوایل قرن حاضر خورشیدی تا سال‌های اخیر، از یاد و حافظه کهن سالان آن بیرون بکشد. در این راه، ایشان به بیشتر جنبه‌ها توجه کرده‌اند که حاصل آن، تنظیم کتاب در سی و پنج فصل است. برای آشنایی با بخش‌های مورد توجه و پژوهش نویسندگان، نام آنها را به گونه‌ای فهرست‌وار بیان می‌کنیم:

۱- کلیات؛ ۲- محله‌ها و اماکن؛ ۳- ساختمان‌سازی در ملارد قدیم؛ ۴- امام‌زاده‌ها و قبرستان ملارد؛ ۵- مساجد؛ ۶- علما و روحانیون ملارد؛ ۷- ماه محرم و صفر، ماه رمضان و اعیاد؛ ۸- مداحان و مرثیه‌سرایان؛ ۹- زیارت؛ ۱۰- مراسم تدفین و عزای مردگان؛ ۱۱- حمام؛ ۱۲- کسبه و اصناف؛ ۱۳- کشاورزی، باغداری؛ ۱۴- دامداری؛ ۱۵- آسیاب؛ ۱۶- نانواپی و نانوبان؛ ۱۷- مکتب و مدرسه؛ ۱۸- باغ یا حسینی و حوادث مربوط به آن؛ ۱۹- وسایل نقلیه؛ ۲۰- پزشکی و طب قدیم؛ ۲۱- ازدواج و عروسی؛ ۲۲- آداب و سنن و باورها؛ ۲۳- بازی‌ها؛ ۲۴- عید نوروز؛ ۲۵- زمستان؛ ۲۶- صنایع دستی؛ ۲۷- خوراکی‌ها؛ ۲۸- کدخدایان ملارد؛ ۲۹- کبهد (ارباب سابق ملارد)؛ ۳۰- زبان و گویش ملارد؛ ۳۱- لباس و زیورآلات؛ ۳۲- ملارد در جنگ جهانی دوم؛ ۳۳- اولین‌های ملارد؛ ۳۴- شماری از اهالی ملارد و روستاهای پیرامون آن در سال ۱۳۲۶؛ ۳۵- برخی اسناد.

کتاب با منابع و مأخذ پایان می‌پذیرد. منابع اصلی نگارندگان این کتاب، اهالی ملارد هستند که از متولدين سال ۱۳۰۳ تا سال ۱۳۲۷ در میان آنها دیده می‌شود. بسیاری از آنها متولد ملارد بوده و برخی هم از دوران کودکی در آنجا ساکن شده‌اند. استفاده

با ورود ناگهانی دستاوردهای مدرنیته در کشور، که در واقع طبیعی و همگام با پیشرفت سایر بخش‌های جامعه نبود، بسیاری از دستاوردهای فرهنگی نیاکانمان که حاصل تلاش قرن‌ها و بلکه هزاران سال بود، رو به زوال، نابودی و فراموشی رفت. در این میان، ورود دانش‌هایی همچون فولکلور و مردم‌شناسی هم نتوانست آن‌گونه که باید، به ثبت و ضبط این دستاوردها پیش از نابودی‌شان بپردازد. چرا که این دانش‌ها همانند بسیاری از شاخه‌های دیگر علوم انسانی، در برابر علوم فنی و طبیعیات آن‌گونه که باید و شاید مورد توجه نگرفتند. هر روزه شاهد در خاک خفتن پدر بزرگ و مادر بزرگ‌هایی هستیم که بخشی از میراث فرهنگی هزاران ساله‌مان را بدون این‌که به فرزندان منتقل کرده باشند، با خود و برای همیشه به گور می‌برند. و در این میان، همت اندک دوستداران و پژوهندگان است که تنها بخشی ناچیز، اما گرانمایه از این میراث را ثبت می‌کند. یکی از این شیوه‌ها، ثبت تاریخ شفاهی رویدادها و مناطق است که با کمک حافظه افرادی که با آن رویداد به نوعی درگیر و آشنا بوده‌اند، و یا خاطرات و تاریخ قدیم یک منطقه را به خاطر می‌آورند، صورت می‌پذیرد. در واقع تاریخ شفاهی را می‌توان نوعی تک‌نگاری (monography) نامید. مثلاً تاریخ شفاهی یک روستا می‌تواند تک‌نگاری آن روستا به روایت کهن سالانش و درباره گذشته‌ای معلوم باشد.

محرابی به همراه قاسمی تلاش کرده تا چنین تک‌نگاری‌ای انجام دهد. وی تلاش کرده تا همه بخش‌های زندگی در ملارد



معمولاً در نگارش این چنین
تک‌نگاری‌هایی، پس از کلیات، به
جغرافیا و تاریخ منطقه پرداخته می‌شود و
آنگاه به سراغ ویژگی‌های سکنه می‌روند
که معمولاً عبارتند از: جمعیت، زبان، دین
و مذهب، پوشاک و...

بیست و دوم و...، با بسیاری واژه‌ها و اصطلاحات ترکی مواجه می‌شویم؛ اما در فصل سی‌ام (زبان و گویش ملارد) است که متوجه می‌شویم اهالی ملارد، بیشتر به زبان ترکی سخن می‌گفتند.

مرتبط با مطلب بالا، باید به از قلم افتادن بسیاری موارد ضروری اشاره کرد. درباره زبان ترکی که در بالا اشاره شد باید گفت که اگرچه در سراسر متن کتاب، با اصطلاح «ساکنان بومی» ملارد برمی‌خوریم، اما هرگز توضیح داده نمی‌شود که منظور از بومیان، دقیقاً چه کسانی هستند و از چه تاریخی در آنجا ساکن بوده‌اند. اگر زبان رایج در ملارد، ترکی است، بنابراین قاعدتاً می‌بایست مانند تهران و سایر روستاهای نزدیک به آن، ترک‌ها پس از تسلط قاجاریه به این منطقه آمده باشند. همچنین در جاهایی که جملات و اصطلاحات ترکی آمده است، نگارندگان فرض را بر این گذاشته‌اند که همه خوانندگان

از عکس افراد و همچنین تصویر برخی اسناد دولتی و خانگی درباره ملارد و روابط مردمان آنجا، بر غنای کتاب افزوده است. با وجود همه مزایای کتاب مذکور، که هرگز قصد نادیده گرفتن آنها را نداریم، رعایت پاره‌ای موارد می‌توانست این کتاب را به عنوان نمونه‌ای خوب از تاریخ و فرهنگ شفاهی در آورد. در اینجا پاره‌ای از این موارد را یادآور می‌شویم.

اولین نکته، به ساختار و تقسیم‌بندی کتاب باز می‌گردد. قرار دادن ۳۵ فصل در کتاب، بدون آن که آنها را در دسته‌های کلی‌تری قرار دهد، نقطه‌ضعف به شمار می‌آید. بهتر بود ابتدا مطالب کتاب در چند بخش تنظیم می‌شد و آنگاه هر چند فصل مرتبط به هم، زیر یک بخش قرار بگیرد. برای نمونه می‌شد مذهب و باورهای مذهبی را عنوانی برای یک بخش در نظر گرفت و آنگاه فصل‌های چهارم تا نهم را در آن بخش گنجانده. یا آن که می‌شد بخشی را به فعالیت‌های اقتصادی اختصاص داد و فصل‌های دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم را زیرمجموعه‌اش قرار داد و به همین ترتیب تا آخر. بدین‌گونه مطالب از نظم بیشتری برخوردار می‌شد. درباره ساختار کتاب، نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، ترتیب فصل‌هاست. معمولاً در نگارش این چنین تک‌نگاری‌هایی (حال هر نامی که می‌خواهیم بر آنها بنهیم)، پس از کلیات، به جغرافیا و تاریخ منطقه پرداخته می‌شود و آنگاه به سراغ ویژگی‌های سکنه می‌روند که معمولاً عبارتند از: جمعیت، زبان، دین و مذهب، پوشاک و... در این کتاب در بسیاری از فصل‌ها مانند فصل‌های ششم، هفتم، چهاردهم،

ثبت تاریخ شفاهی رویدادها و مناطق که با کمک حافظه افراد درگیر در آن رویداد و یادآوری خاطرات و تاریخ قدیم یک منطقه صورت می‌گیرد، شیوه‌ای برای ثبت میراث فرهنگی هزاران ساله ماست

درباره لباس زنان تنها به این جمله اکتفا کرده است که «لباس زنان ملارد قدیم عبارت بود از: شلوار، شلیته، روسری، چاقچور و چادر کمری» (ص: ۲۸۸). درباره هر یک از این پوشاک‌ها، نیاز به توضیح کافی بود. شلوار مورد استفاده زنان، از چه پارچه‌ای، به چه رنگی، با چه اندازه‌ای دوخته می‌شد؟ شلیته یعنی چی؟ (احتمالاً نگارنده فرض را بر این گذاشته که همه خوانندگان با معنای این واژه آشنایی دارند. در حالیکه مارگارت مید درباره توصیف چنین مواردی، پیشنهاد می‌کند خود را مانند یک موجود از کره‌ای دیگر در نظر بگیریم که همه چیز برایش تازگی داشته و هیچ چیز را طبیعی قلمداد نمی‌کند (مید. ۱۳۸۲: ۸۱)). و همین طور روسری، آیا مانند روسری‌های امروزی بوده است؟ در چه اندازه و به چه رنگی بوده است؟ خودشان تولید می‌کردند یا از جایی دیگر خریداری می‌نمودند؟ چاقچور چیست؟ چادر کمری چگونه چادری است؟ استفاده از عکس، و یا نقاشی چنین پوشاکی می‌توانست به فهم خواننده کمک کند. ضمن آنکه برخی از فصل‌ها، مطلب چندانی برای گفتن ندارد. مثلاً فصل سی و دوم که «ملارد در جنگ جهانی دوم» نام گرفته، دو صفحه است که یک صفحه آن به حضور نیروهای متفقین در ایران می‌پردازد و تنها یک صفحه به حضور متفقین در ملارد اشاره دارد و حائز نکته خاصی نیست. به ویژه این که نکته اصلی این فصل که به استفاده نیروهای متفقین از در قلعه ملارد برای بیرون آوردن ماشین‌شان از گل می‌پردازد، پیش از این نیز در فصل دوم کتاب، دو بار پشت سر هم بیان شده بود (از این دست تکرارها در سراسر متن کتاب، به فراوانی به چشم می‌خورد). در همان فصل دوم که به محله‌ها و اماکن می‌پردازد، تنها درباره کوچه پمپ بنزین توضیح داده است؛ در حالیکه چند سطر بالاتر نوشته است که ملارد قدیم دارای چهار کوچه اصلی بوده است (ص: ۳۴). در فصل دوازدهم که به کسبه و اصناف می‌پردازد، برخی از مشاغل و چگونگی انجام فعالیت‌های‌شان را با تفصیل بیان کرده است (برای نمونه: جینی‌بندزن)، در حالیکه برخی دیگر مانند آهنگری را تنها به ذکر نام حرفه بسنده کرده است و درباره چگونگی انجام آهنگری در قدیم، کوره و ابزار آن و... توضیحی نداده است (صص: ۹۴-۹۵). در فصل سیزدهم که به کشاورزی و باغداری می‌پردازد، شیوه درست کردن انواع کشمش را بیان می‌کند، اما درباره درست کردن دوشاب، توضیحش خلاصه می‌شود به اینکه «درست کردن دوشاب یا شیره انگور، نیاز به

کتاب، با زبان ترکی آشنایی دارند و بنابراین نیازی به ترجمه فارسی آن نیست. مثلاً متن شعری که هنگام گرفتن کره از دوغ خوانده می‌شد، اینگونه آمده است: «چالخان چالخان ساق اولسون، کره سی قیماق اولسون، قوناق یسین کوفت یسین، اغلوم یسین چاق اولسون» (ص: ۱۲۵)؛ بدون آنکه معنی آن برای خواننده بیان شود. پرسش‌های بسیار دیگری ممکن است در ذهن خواننده درباره ملارد وجود داشته باشد که حتی تا پایان خواندن کل کتاب هم پاسخی برای‌شان یافت نمی‌شود. اول اینکه تلفظ ملارد، برای خواننده ناآشنا معلوم نیست. مثلاً آیا به صورت mallard, molard, melard, malared, یا... تلفظ می‌شود؟ نگارنده این سطور (ناقد) از همین دسته است که هنوز تلفظ درست نام ملارد را نمی‌دانم. چرا که با ملارد هیچگونه آشنایی‌ای نداشته و تنها به خاطر علاقه‌ام به چنین شیوه پژوهشی‌ای، این کتاب را مطالعه نمودم. نوشتن تلفظ دقیق بسیاری از واژه‌ها در کتاب با فونت لاتین، می‌توانست کمک بزرگی به خواننده باشد. اما درباره نام ملارد و وجه تسمیه آن که از ضروریات در توصیف منطقه است، هیچ سرنخی به دست داده نمی‌شود. تنها به ذکر این نکته بسنده شده است که «این که چرا این مکان را ملارد خوانده‌اند و چه معنایی دارد، دانسته نیست. برخی افراد در سالهای اخیر به ظن و گمان، معانی مختلفی برای آن تصور کرده‌اند که پایه و اساس علمی ندارد» (ص: ۲۹). اما نمی‌نویسد این معانی مختلفی که برای آن تصور کرده‌اند، کدام است و چرا پایه و اساس علمی ندارد و نظر خود نگارنده چیست. در حالیکه در جاهای دیگری همچون یافتن گنج و دفینه (که مردم به صورت عامیانه در بسیاری موارد و بدون هیچگونه شهادی ادعا می‌کنند)، به گفته‌های دیگران استناد می‌کند (ص: ۳۷).

نکته دیگر، به توزیع نامناسب توضیحات باز می‌گردد. درباره بسیاری موارد، مطالب مفصلی بیان شده؛ در حالی که برخی موارد به صورت گذرا بیان شده است. مثلاً برخی از فصل‌ها، بسیار مفصل بیان شده (مانند کشاورزی و دامداری)؛ در حالیکه برخی فصل‌های دیگر، به صورت سراسری و بدون دقت کافی بیان می‌شود. کم نیست فصل‌هایی که از دو صفحه تجاوز نمی‌کند. برای نمونه، در فصل لباس و زیورآلات، به صورت بسیار گذرا اشاره‌ای به نام پوشاک مورد استفاده داشته است و درباره این که این پوشاک‌ها، چگونه بوده‌اند، هیچ توضیحی نداده است. مثلاً

با دقت در شیوه نگاه و بیان نویسندگان این کتاب به گذشته، نوعی احساسات رمانتیک و گذشته‌گرایی دیده می‌شود

دوره قاجار منتسب می‌شود (ص: ۵۲)؛ در حالیکه چند صفحه بعد، قدمت این مسجد را با مسجد کردآباد که سال ساخت آن، ۱۲۲۰ خورشیدی است، همانند می‌دانند (ص: ۵۵). و می‌دانیم که ۱۲۲۰ خورشیدی، تقریباً اوایل قاجاریه می‌شود. همچنین حجت‌الاسلام ذاکری، از ۱۳۴۳ تا ۱۳۷۰ عالم بزرگ ملارد به شمار می‌آید (ص: ۶۳) که می‌شود ۲۷ سال که ۱۷ سال بیان شده است (همان).

و در آخر بد نیست یادآور شویم با دقت در شیوه نگاه و بیان نویسندگان این کتاب به گذشته، نوعی احساسات رمانتیک و گذشته‌گرایی دیده می‌شود. در بسیاری از صفحات کتاب، شاهد نوشته‌هایی هستیم حاکی از این نکته که به نظر نگارندگان «در ملارد قدیم همدلی و عطف میان مردم بسیار بود» (ص: ۴۵). همچنین موضع‌گیری نویسندگان کتاب درباره شخصیت ارباب کهبد، کاملاً منفی است؛ کهبد شخصیتی است که در بیشتر فصل‌های کتاب، با نام و فعالیت‌های وی در ملارد برخورد می‌کنیم. وی که فعالیت‌های عمرانی بسیاری مانند برق‌کشی رایگان و لوله‌کشی آب رایگان و بسیاری کارهای عمرانی مفید دیگر را در ملارد به انجام رسانده است، در برخی موارد هم دچار نخوت‌های ارباب‌مآبانه می‌شد و به آزار و اذیت اهالی می‌پرداخت. اما ظاهراً اهالی به واسطه فعالیت‌های عمرانی وی، همیشه از وی به نیکی یاد می‌کنند (صص: ۱۷۴ و ۲۷۶)؛ بر خلاف نویسندگان کتاب.

البته ذکر این نکته نیز مهم است که برشمردن بسیاری ایرادات و انتقادات، تنها شامل این کتاب نمی‌شود و بسیاری از کتاب‌های نوشته‌شده در زمینه‌های مختلف، ایرادات بسیار فاحشی دارند که خوشبختانه کتاب مورد بررسی ما دچار آنها نبود. اما از آنجا که با مطالعه متن و مطالب کتاب بر خواننده آشکار می‌شود که گردآوری آنها کار دشوار و ارزشمندی بوده است، حیف آمد که از ذکر پاره‌ای موارد خودداری شود. به این امید که در چاپ‌ها یا آثار بعدی این نویسندگان و یا اشخاصی که در این راه گام بر می‌دارند، شاهد نوشته‌های ارزشمندتری باشیم. شاید بد نباشد درباره ارزش کتاب مذکور به این نکته اشاره کرد که [ناقد و] نویسنده این سطور، آنرا به عنوان یک نمونه نسبتاً خوب برای کارهای مردم‌نگاری، به دانشجویانم معرفی کرده‌ام.

پی‌نوشت:

1. moghaddames@gmail.com

خاکی داشت که در ملارد نبود و مردم ناگزیر بودند این خاک را از مکانی در حصارک غفاری بیاورند» (ص: ۱۱۱). فرض بگیریم که این خاک را از حصارک غفاری آوردند؛ حال چگونه دوشاب درست کنند؟ قرار بود درباره درست کردن دوشاب توضیح داده شود و نه خاک مورد نیاز آن. در فصل بیستم که قرار بود درباره پزشکی و طب قدیم سخن به میان آید، درباره همه گیاهان دارویی و خوراکی (حتی آنهایی که در طبابت مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند) مطالبی آمده است. حتی درباره اعتقادات به گیاهانی مانند دود کردن اسپند برای دفع چشم‌خوردن، نیز مطالبی می‌خوانیم (ص: ۱۸۰). اما در همین فصل، برخی از گیاهان و شیوه درست کردن غذا یا دارو از آنها، به تفصیل بیان شده است؛ در حالیکه برخی گیاهان دیگر، نه اشاره‌ای به خاصیت‌شان شده است، و نه به چگونگی درست کردن عرق گیاهی، غذا یا دارو از آنها (مانند انجمک و بیدمشک). در فصل بیست و دوم که به آداب و سنن و باورها پرداخته، در قسمت خواب دیدن، تنها به ذکر تعبیر خوابی که مرغ و ماهی را با یکدیگر دیده باشد اکتفا شده است (ص: ۲۱۹). آیا غیر از این، مردم ملارد درباره هیچ خواب دیگری تعبیر نداشتند؟

عدم دقت در سال و تاریخ دقیق، از دیگر نقاط ضعف کتاب به شمار می‌آید. دقیقاً متوجه نمی‌شویم «ملارد قدیم» که در عنوان کتاب آمده است، به چه دوره‌ای اشاره دارد. در حالیکه تعیین زمان مورد بررسی در پژوهش، بخشی از تعیین قلمرو موضوعی به شمار می‌آید که بیان آن لازم است. اگر چه به واسطه بیان مطالب می‌توانیم بفهمیم که اواخر قاجاریه و اوایل قرن حاضر خورشیدی را به عنوان مبدأ زمانی مورد بررسی قرار داده و تا سالیان اخیر را بررسی کرده است. ضمن آنکه در بیشتر موارد، اصطلاح «ملارد قدیم» به کار می‌رود؛ در حالیکه خواننده با اصطلاح «ملارد بسیار قدیم» (ص: ۷۹) هم مواجه می‌شود که در نمی‌یابد منظور نویسندگان از ملارد بسیار قدیم، چه دوره‌ای است. در جایی می‌خوانیم که در سال ۱۳۷۴ ملارد دارای شهرداری شد و توسط آن نهاد، تصمیم به تعریض خیابان گرفته شد که باعث تخریب مسجد می‌شد. امام جماعت وقت مسجد، چهار سال جلوی این کار را گرفت. اما نهایتاً در سال ۱۳۷۶، بنا به دلایلی اجازه این کار را داد (ص: ۵۴). قطعاً فاصله بین سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ دو سال باید بشود و نه چهار سال. در یکجا تاریخ ساخت مسجد قدیم ملارد به اواخر